



10.48315/qgl.2026.592497.1423

فصلنامه «دولت و حقوق»، دوره ۷، ویژه‌نامه جنگ رمضان ۱۴۰۵، صص. ۱۰۴-۷۷

ارزیابی انتقادی مشروعیت‌سازی به جرم تجاوز؛ از تقلب حقوقی و تغلب سیاسی تا جنگ تحمیلی دوم و سوم علیه جمهوری اسلامی ایران

محمود کلهری*

امیرحسین خسروآبادی**

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

وجود مخاطرات علیه صلح جهانی و امنیت بین‌المللی، سبب ایجاد نظام امنیت جمعی موضوع فصل هفتم منشور شده که اقدام به تجویز توسل به زور به صورت محدود و با شرایط خاص را به رسمیت می‌شناسد. در صورتی که توسل به زور به صورت نامشروع بوده و متضمن حمله مسلحانه قریب‌الوقوع یا در حال وقوع باشد، دولت در معرض تهدید، حق ذاتی دفاع مشروع از خود دارد که به وضوح، در ماده (۵۱) منشور، شرایط و حدود آن بیان شده است. اما در رویه سیاسی، دولت‌های قدرتمند و سلطه‌جو تلاش کردند تا با تقلب مفهومی دفاع مشروع، سیاست تغلب حقوقی را در راستای منافع خود پیش برند و فرایندهای سلطه‌جویانه خود را استمرار بخشند. تجاوز نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران در دو مرحله (ژوئن ۲۰۲۵ و فوریه ۲۰۲۶)، مصداق بارزی از این روایت‌پردازی‌های نظام سلطه در تحمیل اراده خود بر دولت‌های مستقل و پیشبرد اهداف استعماری در ملت‌های آزاد است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با روش توصیفی-تحلیلی، روند این تقلب مفهومی از دفاع مشروع را آشکار کند و توضیح دهد که سیاست تغلب دولت‌های سلطه‌جو در بستر استناد به دفاع مشروعی که خود روایت کرده‌اند، چیزی جز همان توسل به زور نیست و مبرهن می‌سازد که دولت‌های سلطه‌گر، با بهره‌گیری از ادبیات تفسیر حقوقی و تقلب مفهومی از دفاع مشروع، تلاش کرده‌اند سیاست تجاوزکارانه خود را در پوشش ادعاهای حقوقی عرضه کنند.

واژگان کلیدی

دفاع مشروع، توسل به زور، دفاع پیش‌دستانه، جرم بین‌المللی تجاوز، مشروعیت‌سازی.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

m73kalhori@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی (ره)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

a_khosroabadi@sbu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۳۱

مقدمه

در سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ (۱۳ ژوئن ۲۰۲۵)، رژیم صهیونیستی یک عملیات نظامی گسترده با نام «شیر برخاسته»^۱ علیه اهداف نظامی و غیرنظامی متعددی در خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. این عملیات شامل حمله به افراد و اماکن بسیاری از جمله سایت‌های راکتور هسته‌ای، دانشمندان هسته‌ای (که به ادعای رژیم صهیونیستی در پیشبرد پروژه هسته‌ای ایران نقش داشتند)، فرماندهان ارشد نظامی و تعدادی از تأسیسات نظامی مورد استفاده برای ذخیره‌سازی، حمل و نقل و تولید موشک‌های زمین به زمین، پرتابگرهای موشک، ایستگاه‌های رادار و فرودگاه‌های نظامی بود. حملاتی که به مدت ۱۲ روز، تا سوم تیرماه ادامه داشت و در ادامه به سایر اماکن غیرنظامی دولتی و خصوصی همچون بیمارستان‌ها، ساختمان وزارت خارجه، صداوسیما، پارک بازی، مهدکودک و خانه‌های شهروندان رخ داد. همچنین ایالات متحده آمریکا نیز، گذشته از پشتیبانی نظامی و لجستیکی به رژیم صهیونیستی، در یکم تیرماه ۱۴۰۴ (۲۲ ژوئن ۲۰۲۵) با مشارکت مستقیم خود در این محاصره، در قالب عملیات «چکش نیمه‌شب»^۲، اقدام به بمباران سه سایت هسته‌ای ایران کرد.

پس از ۹ ماه از شروع این جنگ، مجدداً رژیم صهیونیستی و آمریکا به همراه پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیکی کشورهای عربی جنوب خلیج فارس، عملیات نظامی دیگری تحت عنوان «خشم حماسی»^۳ در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶) به حجم گسترده‌تر نسبت به تجاوز قبلی شروع کردند که در آغاز این عملیات، اقدام به ترور گسترده فرماندهان نظامی و مقامات سیاسی و در رأس همه این‌ها، اقدام به ترور رهبر عظیم‌الشأن جمهوری اسلامی ایران، شهید آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، کردند. دامنه جنایات آمریکا و رژیم صهیونیستی در این جنگ، فراتر از تجاوز نظامی بود و در همان آغاز تجاوز، آمریکا با هدف قرار دادن دبستان شجره طیبه میناب، مرتکب قتل ۱۶۵ کودک دانش آموز و ۳ کادر آموزشی این مدرسه گردید (احسن‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۵: ۲ و ۱۰). تنظیم سیاهه جنایات آمریکا و رژیم صهیونیستی در طول این دو جنگ (که جنگ رمضان همچنان ادامه دارد) و بررسی ابعاد حقوقی و جنایی این جرایم، نیازمند پژوهش‌های مستقل دیگر است. اما پرسش اساسی آن است که چرا این دسته از جرایم بین‌المللی (نظیر جرم تجاوز یا جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی) در حال وقوع است و نظام حقوقی موجود، یارای مقابله حقوقی با آن را

1. Operation Rising Lion
2. Operation Midnight Hammer
3. Operation Epic Fury

ندارد؟

رژیم صهیونیستی و امریکا طی نامه‌های مجزا به شورای امنیت سازمان ملل در دو دوره تجاوز نظامی، هدف از حمله خود را خنثی کردن تهدید وجودی و قریب‌الوقوع برنامه‌های سلاح هسته‌ای و موشک بالستیک ایران باهدف دفاع از امنیت و موجودیت خود اعلام کردند. هر دو رژیم در نامه‌های خود ادعا کردند که این اقدام، در آخرین فرصت ممکن و پس از ناامیدی از شیوه دیپلماسی، برای جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای صورت گرفته است (UNSCS/2025/390, UNSC S/2025/426 & UNSCS/2026/161). بنابراین رژیم صهیونیستی و امریکا به‌نوعی دفاع مشروع مقرر در ماده (۵۱) منشور ملل متحد را به‌عنوان مبنای حقوقی برای توجیه تجاوز نظامی خود و جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در طی این دو دوره تجاوز نظامی، مطرح کردند. ازاین‌رو، ارزیابی حمله رژیم صهیونیستی و امریکا در بستر ماده (۵۱) منشور، نیازمند بررسی مفهوم دفاع مشروع در چارچوب حقوق بین‌الملل معاصر است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا روایت هنجاری رسمی از قاعده دفاع مشروع به عنوان حق ذاتی دولت‌ها، تبیین می‌شود. در ادامه، تلاش می‌شود رویکرد چند دهه اخیر دولت‌های قدرتمند و سلطه‌جو به تحریف این قاعده و معطوف به اهداف استعماری و مشروعیت‌سازی برای تجاوزات نظامی نامشروع آنان، موضوع بحث قرار گیرد. در پایان، این پژوهش می‌کوشد تا با نقد پایه‌های سست استدلال چوبین گفتمان سلطه‌جویانه از دفاع مشروع، نقض تعهدات بین‌المللی کشورهای متجاوز به جمهوری اسلامی ایران در دو جنگ اخیر را ترسیم کند و آثار حقوقی حاکم بر این تجاوز نامشروع را شرح دهد.

۱. بازتفسیر دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل نوین

مهمترین توجیه ارائه شده از سوی رژیم‌های متجاوز به جمهوری اسلامی ایران (که سابقاً این توجیه برای حمله به عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و ترور سردار شهید سلیمانی نیز مورد توجه امریکا قرار گرفته بود)، استناد به دفاع مشروع^۱ است (مجبی و عبدالهیان‌فرد، ۱۴۰۵: ۲۰). در عصر حاضر، هرگونه توسل غیرقانونی به زور واجد مسئولیت بین‌المللی است و به تبع آن، هرگونه تجاوز نظامی غیرقانونی یک جرم بین‌المللی محسوب می‌شود. در نتیجه، آمران و مقامات دخیل در تجاوز نظامی، دارای مسئولیت کیفری نسبت به جرم تجاوز هستند. اما مستند به ماده (۵۱) منشور ملل متحد، در صورتی که این تجاوز ماهیت دفاعی به خود گیرد، موجب رفع مسئولیت خواهد شد. در این گفتار، ابتدا به مسئولیت دولت‌ها در احترام به حاکمیت کشورها و تعهد آن‌ها به عدم

توسل یا تهدید به زور، اشاره می‌شود. سپس شرایط وارد بر این اصل که آن را مقید می‌سازد، موضوع بحث قرار خواهد گرفت. از آنجا که موضوع پژوهش حاضر، استفاده از نهاد دفاع مشروع در توجیه توسل به زور از سوی قدرت‌های سلطه‌جویانه است، شرایط دفاع مشروع وفق مقررات منشور ملل متحد توضیح داده می‌شود. در نهایت، قرائت‌های سلطه‌جویانه قدرت‌های بزرگ از دفاع مشروع در راستای اهداف سلطه‌جویانه، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱-۱. مسئولیت دولت‌ها در قبال منع توسل به زور

سال ۱۹۴۵ میلادی به بعد را که سرآغاز منشور ملل متحد است، باید عصر محدودیت توسل به زور دانست. این دوره با واقع‌گرایی نسبت به عصر جامعه ملل و دوره ممنوعیت مطلق جنگ به وجود آمد. جامعه ملل به این نتیجه رسید که وقوع منازعات مسلحانه و تهدید و توسل به زور، یک واقعیت اجتماعی است. در نتیجه، انکار این واقعیت اجتماعی از طریق اعمال محدودیت مطلق بر روی کاغذ، حتی با وجود تبدیل شدن به هنجارهای موضوعه مورد توافق همه کشورها، چندان کارایی ندارد (ساداتی، ۱۴۰۵: ۴۰ و ۴۱). لذا منشور ملل متحد با لحاظ این واقعیت، اقدام به ترسیم وضعیت محدودیت توسل به زور کرد. اما با وجود این محدودیت‌ها، به دلایلی که از حوصله این پژوهش خارج است، وضعیت ناپایدار صلح استمرار یافت و دولت‌های بزرگ با دستاویز قرار دادن ابزارهای سیاسی و در اختیار داشتن هژمونی حقوقی، سعی در به انحراف کشاندن وضعیت محدودیت توسل به زور دارند. برخی پژوهشگران بر این باور هستند که گسترش اقدامات تروریستی، به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، زمینه را برای تغییر در چهره وضعیت محدودیت توسل به زور ایجاد کرد و عملاً قاعده منع توسل به زور را در حاشیه قرار داد (Maogoto, 2016: 4). با این حال، ادعای مذکور چندان صحیح نیست؛ چراکه روند انحراف از قاعده منع توسل به زور، به دلیل استثنائاتی است که بر این قاعده وارد شده است. این استثنائات باعث تغییر در رویه دولت‌های قدرتمند و سازمان‌های بین‌المللی گردیده است؛ به نحوی که حتی وصف آمره بودن این قاعده مهم و تخطی‌ناپذیر با تردیدهای جدید در گفتمان‌های معاصر حقوق بین‌الملل مواجه شده است (عبداللهی و بهزادی، ۱۳۹۹: ۱۸۲-۱۸۴).

بر اساس بند (۱) ماده (۲) منشور ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از مهم‌ترین اهداف تأسیس سازمان ملل دانسته شده است. طبق بند (۴) این ماده، تمام اعضا ملزم هستند در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی یا از هر روش مغایر با اهداف سازمان ملل متحد، خودداری کنند. همان‌طور که اشاره شد، اصل منع توسل به‌زور، ممنوعیت مطلق در حقوق بین‌المللی ایجاد نمی‌کند و در وضعیت‌های محدود با شرایط

خاص، کاربرد زور مشروع دانسته شده است. لذا باید وضعیت پدید آمده را وضعیت محدودیت توسل به زور نامید. بر اساس منشور سازمان ملل متحد، دو استثنا بر اصل منع توسل به زور وجود دارد: اقدام جمعی شورای امنیت سازمان ملل طبق فصل هفتم منشور و دفاع مشروع دولت‌ها طبق ماده (۵۱) منشور ملل متحد. مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر اقدام جمعی نظامی علیه یک کشور، در شرایط مخاطره‌آمیز بودن صلح و امنیت بین‌المللی واجد مشروعیت است. اما این سازوکار مؤثر بر روی کاغذ، در بروز حوادث تلخ و رویدادهای تجاوزکارانه و جنایتکارانه، دارای کاستی‌های گسترده است. در اثر این ناتوانی گسترده شورای امنیت، بسیاری از اقدامات ضدبشردوستانه و مخاطره‌آمیز در چهار دهه اخیر مهار نشد و جهان شاهد نسل‌کشی‌های گسترده بود. این ناتوانی اغلب معلول حمایت قدرت‌های بزرگ و دارای امتیاز و تو می‌باشد که عملکرد شورای امنیت را با اخلال مواجه کرده است (ساداتی، ۱۴۰۵: ۱۱۲). به عنوان نمونه، اقدام دیرنگام شورای امنیت در رسیدگی به جنایات نسل‌کشی در بوسنی و هرزگوین یا ناتوانی این شورا در مهار رژیم صهیونیستی در بزرگترین نسل‌کشی تاریخ در نوار غزه، مهمترین مثال‌هایی است که بیانگر ماهیت سیاسی معطوف به سلطه‌جویی اقدام جمعی ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد می‌باشد.

استثنای مهم دیگر در برابر قاعده منع توسل به زور، حق ذاتی و طبیعی دفاع مشروع است. بر اساس ماده (۵۱) منشور سازمان ملل متحد، هرگاه حمله مسلحانه‌ای علیه دولتی صورت گیرد، دولت مورد تجاوز می‌تواند با هدف دفاع مشروع، علیه دولت خاطی از زور استفاده کند. حتی امروزه با تشکیل پیمان‌های دفاعی دو یا چندجانبه، شاهد شکل‌گیری چهره دیگری از دفاع مشروع، تحت عنوان دفاع مشروع جمعی هستیم. در دفاع مشروع جمعی، دولت‌های هم‌پیمان نیز به عنوان دفاع از کشور تحت تجاوز، وارد منازعه مسلحانه می‌شوند. این در حالی است که پدید آمدن این قرائت نوین از دفاع مشروع، قاعده منع توسل به زور را با بحران‌های مفهومی جدید مواجه ساخته است و پیچیدگی‌های خاصی را در روابط بین‌الدولی ایجاد می‌کند (عبداللهی و بهزادی، ۱۳۹۹: ۱۸۲). از این رو، دفاع مشروع فردی و جمعی، استثنایی بر استفاده از زور است که علاوه بر تصریح در ماده (۵۱) منشور، به عنوان یک قاعده عرفی در حقوق شناخته می‌شود (Ronzitti, 2002: 3).

البته با توجه به بند (۱) ماده (۲۴) منشور، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده شورای امنیت است. در نتیجه، ماده (۵۱) استثنای محدودی از اختیارات شورای امنیت ذکر شده در فصل هفتم منشور است (Haque, 2020, June 24)؛ چراکه شورای امنیت سازمان ملل قادر

است طبق فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، در مواردی که چنین نقضی توسط دولت خاطی تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی باشد، اقدامات لازم را اتخاذ نماید. بنابراین پس از اقدام مؤثر شورای امنیت برای حفظ صلح، دولت قربانی مجاز به ادامه مداخله و توسل به زور بر اساس دفاع مشروع نخواهد بود. این اصل توسط دادگاه نورنبرگ در سال ۱۹۴۶ و توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده کانال کورفو تأیید شد (ICJ Rep., 1949: 35).

۲-۱. شرایط استناد به دفاع مشروع در توجیه تجاوز نظامی

شرط اساسی اعمال حق دفاع مشروع، استفاده از زور یا نقض اصل عدم مداخله توسط دولت متخلف است. باین‌حال، در مواردی که دولت خاطی اصل عدم مداخله را نقض نکرده و صرفاً رفتاری غیراخلاقی داشته است، اقدامات مداخله‌گرانه دیگری که شامل درجه کمتری نسبت به پاسخ نظامی باشند، همچون اقدامات متقابل، مجاز بوده و مداخله بر اساس دفاع مشروع مجاز نیست (Rattan, 2019: 720). از این‌رو، هرگاه سخن از دفاع مشروع به میان می‌آید، مفهوم «تجاوز»^۱ در کنار آن خودنمایی می‌کند. تجاوز به معنای نادیده انگاشتن حقوق دولت مورد تجاوز قرار گرفته است. در این صورت، توسل به زور نه تنها توسط دولت قربانی امری مشروع دانسته می‌شود، بلکه از لوازم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی خواهد بود.

البته باید میان سه وضعیت توسل به زور^۲، حمله مسلحانه^۳ و تجاوز در حقوق کیفری بین‌المللی تمایز قائل شد. مفهوم نخست، یک مفهوم گسترده و عام‌الشمول است که هر گونه اقدام قهری نظامی و غیر نظامی (نظیر تحریم، سایوتاژ و ...) فراملی را شامل می‌شود. به همین دلیل، حقوق‌دانان بین‌المللی در برخی دعاوی مطرح شده در دیوان بین‌المللی دادگستری، اعمال تحریم‌های یک-جانبه دولتی را مصداق توسل به زور مطرح نموده‌اند، اگرچه دیوان بین‌المللی دادگستری چنین ادعایی را در مقام رویه قضایی مورد پذیرش قرار نداده است (زمانی، ۱۴۰۵: ۳۸۳ و ۳۸۴). حمله مسلحانه، یک وضعیت محدودتر نسبت به توسل به زور است که منحصرأ شامل اقدامات قهری نظامی می‌شود. عبارت «حمله مسلحانه» رکن مفهومی و محوری در تحقق شرایط دفاع مشروع است. ماده (۵۱) منشور در مقام صدور جواز این اقدام نظامی چنین مقرر می‌دارد:

«در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق

1. Aggregation
2. Use of Force
3. Armed Attack

ذاتی دفاع از خود؛ خواه فردی یا دسته‌جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد...»

از منظر رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، هرگونه توسل به زور، مجوزی برای دفاع مشروع محسوب نمی‌شود، بلکه شدت و گستره توسل به زور باید به آستانه «حمله مسلحانه» برسد (Case concerning oil platforms, 2003: para. 51). لازم به ذکر است که مفهوم تجاوز، یک مفهوم حقوقی است که به موجب قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل به عنوان رکن قانونی جرم تجاوز به وجود آمده و تشکیل‌دهنده ماده (۸) مکرر دیوان کیفری بین‌المللی است. مهمترین مصادیق ذکر شده برای تعریف تجاوز در بند دوم این قطعنامه، بمباران، محاصره بنادر و سواحل و گمرکات مرزی، اعزام گروه‌های مسلح تحت کنترل دولت به منظور اقدامات مندرج در بند (۲) این قطعنامه است.

۳-۱. نقد روایت سلطه‌جویانه از دفاع مشروع

بر اساس منشور و دیگر اسناد بین‌المللی، دفاع مشروع باید تنها گزینه موجود برای دفع حمله مسلحانه باشد. اما رعایت عناصر دفاع مشروع که شامل اصل تناسب، وجود ضرورت و قید فوریت است، لازمه قانونی شمرده شدن آن محسوب می‌شود. در این میان باید اشاره کرد که سایر شرایط گفته‌شده، تحت‌الشعاع شرط نخست، یعنی حمله مسلحانه می‌باشد. اما موضوع و مسئله اصلی این مقاله، بررسی و تحلیل شرط «حمله مسلحانه» به عنوان رکن اولیه برای تحقق دفاع مشروع است. همان‌طور که در مبحث بعدی مقاله بدان اشاره می‌شود، این شرط موضوع تحریف حقوقی و تقلاب مفهومی حقوق گرفته است. در گفتار بعد، تلاش قدرت‌های سلطه‌گر از طریق ارائه گفتارهای حقوقی وارونه به منظور بازنگری مفهومی شرط «حمله مسلحانه» موضوع بحث قرار می‌گیرد؛ همان روایت جدید از دفاع مشروع، به عنوان روایت غالب، در راستای اهداف سلطه‌جویانه کشورهای قدرتمند.

برخی حقوق‌دانان آنگلو ساکسون بر این باور بودند که ماده (۵۱) منشور ملل متحد، به تنهایی پاسخگوی امنیت دولت‌های آنان و صلح جهانی نیست. این نگرش تحت تأثیر رویکرد واقع‌گرایی راست جدید در حقوق، به ویژه در بحبوحه زمانی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر در امریکا بود.^۱ حقوق‌دانان و مؤسسات حقوقی وابسته به دولت، موج جدیدی را علیه شرط «حمله مسلحانه بالفعل»

۱. البته در جای خود باید توضیح داد که اقدامات تروریستی در آن دوره، بیش از آنکه تحت تأثیر افراطی‌گری دینی باشد، معلول سال‌های استعمارگری قدرت‌های بزرگ در کشورهای مسلمان، استثمار و غارت ثروت‌های آنان و به فقر کشاندن ملت‌های مستضعف بوده است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک به: (Maogoto, 2016).

در ماده (۵۱) منشور به راه انداختن این نظریات تا جایی پیش رفت که حتی مدعی شدند دولت‌های در معرض خطر تروریسم حق دارند به کشورهایی که در آن، گروه‌های تروریستی زندگی می‌کنند، با بهانه دفاع مشروع حمله مسلحانه انجام دهند. انتظار دولت‌های قدرتمند و سلطه‌گر، از کار انداختن ماده (۵۱) منشور و تغلیب گفتمان حقوقی این دسته از حقوق‌دانان به عنوان شرط مشروعیت‌سازی تجاوزهای نظامی جدید بود (مجیبی و بهزادی، ۱۳۹۹: ۱۷۴).

بر اساس مکتب ساختارگرایی محض، یک دولت صرفاً زمانی قادر به کاربرد زور جهت دفاع از خود خواهد بود که مورد حمله مسلحانه قرار گرفته باشد (Murphy, 2005: 6). طرفداران این دیدگاه، تفسیر کاملاً مضیقی از ماده (۵۱) منشور سازمان ملل ارائه می‌دهند. طبق برداشت آنان، تا زمانی که حمله مسلحانه پیشینی رخ نداده باشد، هیچ‌گونه حق دفاع مشروعی نیز وجود نخواهد داشت. از جمله طرفداران این دیدگاه می‌توان به ایان براونلی^۱، لوئیس هنکین^۲ و فیلیپ جساپ^۳ اشاره کرد (Brownlie, 1963: 278; Henkin, 1990: 156; Jessup, 1968: 66). سیاست‌های زیربنایی این موضع شامل نگرانی در مورد جایگزینی یک قاعده روشن با یک قاعده مبهم است؛ ترس از به حداقل رسیدن اهمیت رجوع به شورای امنیت برای رسیدگی به تهدیدات علیه صلح و امنیت بین‌المللی قبل از تحقق این تهدیدات و تمایل به اجرای حداکثری ممنوعیت جامع استفاده از زور بین دولت‌ها مقرر در بند (۴) ماده (۲) منشور سازمان ملل می‌باشد.

رویکرد دکتترین نسبت به لزوم تحقق شرط «حمله مسلحانه» مندرج در ماده (۵۱) منشور سازمان ملل متحد از انسجام و همبستگی برخوردار نیست. از این رو، با در نظر گرفتن حمله مسلحانه، سه مرحله زمانی متصور است: «پاسخ» زمانی که یک حمله مسلحانه رخ داده است؛ «رهگیری»^۴ زمانی که تهدید حمله مسلحانه اجتناب‌ناپذیر یا قریب‌الوقوع است؛ «پیشگیری» زمانی که تهدید حمله مسلحانه قریب‌الوقوع نیست. برخلاف رهگیری، پیشگیری به معنای توسل به زور در برابر حمله مسلحانه‌ای است که هنوز حتی تهدیدی برای آن قابل تصور نیست؛ یعنی نه تنها هنوز حمله مسلحانه‌ای رخ نداده، بلکه شواهد کمی یا هیچ مدرکی مبنی بر وقوع حمله مسلحانه وجود ندارد. دولت‌ها و حقوق‌دانان سه اصطلاح مختلف را برای آن‌ها استفاده نموده‌اند: دفاع مشروع پیش‌بینی‌شده^۵، دفاع مشروع پیش‌دستانه^۶ و دفاع مشروع پیشگیرانه^۷. هرچند در تقسیم‌بندی‌های

1. Ian Brownlie
2. Louis Henkin
3. Philip Jessup
4. interceptive defence
5. Anticipatory self-defence.
6. pre-emptive self-defence,
7. preventive self-defence

موجود اختلاف وجود دارد، به نحوی که برخی اصطلاح «دفاع مشروع پیش‌بینی شده» را توصیفی جامع برای هرگونه دفاع از خود که قبل از حمله انجام می‌شود، استفاده می‌کنند و دفاع پیش‌دستانه و پیشگیرانه را دو مصداق از این نوع دفاع می‌دانند. اما در این نوشتار این سه اصطلاح، سه مفهوم مجزا در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، قاعده‌ای که به یک دولت اجازه دهد پیش از وقوع حمله مسلحانه، قادر به کاربرد زور باشد، ممکن است منجر به پیش‌دستی دولت‌ها از یکدیگر در اقدامات پیشگیرانه گردد. از این رو، این دسته از حقوق‌دانان بین‌المللی هرگونه دفاع مشروع پیش‌بینی‌شده، پیش‌دستانه و پیشگیرانه را غیرقانونی می‌دانند.

در گزارش تفسیری دبیرکل سازمان ملل متحد در ۲۱ مارس ۲۰۰۵، دو وضعیت از دفاع مشروع پیش‌دستانه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. حالت نخست دفاع مشروع پیش‌دستانه آن است که شواهد و ادله معقول و متقاعدکننده مبنی بر خطر یا تهدید حمله نظامی قریب‌الوقوع وجود دارد. در گزارش تفسیری دبیرکل مورخ ۲ دسامبر سال ۲۰۰۴، این پیشنهاد وجود داشت که ماده (۵۱) منشور باید نسبت به توسعه این حالت، مجدداً بازنویسی شود. با این حال، در بند (۱۲۵) گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد در ۲۱ مارس سال ۲۰۰۵، مقرر شده است که شورای امنیت وفق ماده (۴۲) منشور می‌تواند تهدیدات و ریسک بالقوه تهاجم نظامی را موضوع اقدام جمعی منشور قرار دهد.

اما امریکا و رژیم صهیونیستی بارها مبتنی بر این دکترین، آغازگر تهاجم نظامی بوده‌اند. این رژیم در سال ۱۹۶۷ علیه مصر، در سال ۱۹۷۵ علیه اردوگاه‌های فلسطینی در لبنان و در سال ۱۹۸۱ علیه عراق، مستند بر این دکترین آغازگر تهاجم نظامی بوده است. علاوه بر این، دکترین مزبور از سوی ایالات متحده در سال ۱۹۹۸ در حمله به افغانستان و سودان، مبنای تجاوز نظامی قرار گرفت. این دکترین از سوی بسیاری از حقوق‌دانان بین‌المللی نظیر والداک، مک‌دوگال، برانلی، کاپلان و لامبرتی، با استدلال‌های عملگرا (پراگماتیک) مورد حمایت قرار گرفته است. اما آنچه که مغفول مانده، معیارهای عینی و قابل قبول برای شرط «قریب‌الوقوع بودن تجاوز» است که در همه این موارد، موضوع اختلاف حقوق‌دانان بوده است.

حالت دوم دفاع پیش‌دستانه که از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد موضوع بحث بوده، مربوط به حالتی است که یک کشور مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و در حال حاضر، شواهد و ادله متقاعدکننده وجود دارد که دشمن آمادگی برای حمله مجدد دارد. در این حالت، دولت قربانی تجاوز قبلی، ضرورت ندارد منتظر حمله قریب‌الوقوع باشد، بلکه می‌تواند برای دفاع از خود، متناسب با دفع حمله مجدد حملاتی را داشته باشد. مهمترین مصداق این نوع دفاع پیش‌دستانه،

تهاجم نظامی امریکا به عراق و افغانستان در سال ۲۰۰۱ پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر بود. رژیم صهیونیستی نیز در تجاوز نظامی به ایران در ۲۳ خرداد سال ۱۴۰۴، این نوع دفاع پیش‌دستانه را متناسب به دفاع پیش‌دستانه حالت دوم نمود. در مبحث بعد، به صورت تفصیلی به قرائت‌های سلطه‌جویانه از شرط حمله مسلحانه در تحقق دفاع مشروع، اشاره می‌شود.

۲. قرائت مشروعیت‌بخش از تجاوز نامشروع

همان‌طور که اشاره شد، رژیم صهیونیستی و امریکا با استناد به قرائت دکترین دفاع پیش‌دستانه از ماده (۵۱) منشور، تجاوز نظامی خود را به حریم جمهوری اسلامی ایران موجه دانستند. در این گفتار، باید این دکترین مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد. دکترین دفاع پیش‌دستانه دامنه ماده (۵۱) منشور را به حالت قریب‌الوقوع بودن حمله مسلحانه و تکرار حملات مسلحانه از سوی دولت‌های متجاوز، توسعه می‌دهد.

در تحلیل اقدام رژیم صهیونیستی و امریکا در حمله به اهداف نظامی و غیرنظامی در قلمرو سرزمینی دولت ایران، پاسخ به این سؤال ضروری است که آیا حق دفاع مشروع مقرر در ماده (۵۱) منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل عرفی، اجازه حمله مسلحانه به کشور از سوی رژیم‌هایی نظیر امریکا و رژیم صهیونیستی را می‌دهد؟ آیا در چنین وضعیتی، توسل به زور جهت پاسخ به تهدید حمله مسلحانه فرضی مشروعیت‌پذیر است؟ از این‌رو، با توجه به مطالب مذکور، در ادامه به بررسی فروض ممکن اقدام رژیم صهیونیستی و امریکا در چارچوب حقوق بین‌الملل سنتی و نوین دفاع مشروع پرداخته خواهد شد.

۲-۱. روایت‌های سلطه‌جویانه از دفاع مشروع

در این گفتار، ابتدا قرائت‌های سلطه‌جویانه از شرط حمله مسلحانه و انقلاب مفهومی از دفاع مشروع در راستای اهداف سطه‌گری، مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۱-۱. دفاع مشروع پیش‌بینی‌شده^۱

پیروان «مکتب تهدید قریب‌الوقوع»^۲ همچون فیتز‌موریس^۳، بووت^۴ و شوبل^۵، الزام یک دولت به تحمل حمله مسلحانه پیش از پاسخ دادن را از نظر قانونی و استراتژیک غیرقابل دفاع می‌دانند

1. Anticipatory self-defense
2. The Imminent Threat School
3. Fitzmaurice
4. Derek William Bowett
5. Schwebel

(Greenwood, 2003: 15). آنان معتقدند که حقوق بین‌الملل به یک دولت اجازه می‌دهد در دفاع مشروع پیش‌بینی شده به‌زور متوسل شود (Bowett, 1986: 40; Dinstein, 2012: 191). منظور از چنین دفاع مشروعی، استفاده از زور در دفاع از خود برای متوقف کردن یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع و اجتناب‌ناپذیر توسط یک دولت دیگر یا یک بازیگر غیردولتی است. در واقع در چنین وضعیتی، اگرچه دولت قربانی بالقوه هنوز مورد حمله مسلحانه کامل قرار نگرفته، اما حمله را از نظر زمانی قریب‌الوقوع می‌داند؛ درست مانند زمانی که دشمن در شرف پرتاب موشک به سمت دولت قربانی است.

این حق دربردارنده «اصل کارولین»^۱ یا «قاعده وبستر»^۲ است که در پی حادثه معروف کارولین در سال ۱۸۳۷ به وجود آمد. به موجب این قاعده، یک دولت قادر خواهد بود در صورت وجود شرایط چهارگانه «فوریت»^۳، فراگیر بودن^۴، فقدان دیگر گزینه‌های غیرنظامی برای پاسخ^۵ و نبود لحظه‌ای برای تأمل^۶ در پیش‌بینی یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع از زور استفاده کند (Moore, 1906: 412). دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو نیز به این قاعده کارولین استناد کرده‌اند (Nuremberg, 1947; Tokyo Trial, 1948). به همین دلیل اعضای این مکتب حقوقی، این استناد را به‌عنوان مدرکی دال بر وجود آشکار حق دفاع مشروع پیش‌بینی شده پیش از منشور سازمان ملل متحد می‌دانند و بر این عقیده هستند که ماده (۵۱) منشور به‌طور خاص حق «ذاتی» دفاع از خود را مورد پذیرش قرار داده است که پیش‌تر این حق، در عرف روابط میان دولت‌ها مورد پذیرش واقع شده بود (Murphy, 2005, 711).

۲-۱-۲. دفاع مشروع پیش‌دستانه^۷

به عقیده «مکتب تهدید کیفی»^۸، الزامات مطرح‌شده در حادثه کارولین بیش‌ازحد محدودکننده است (Svarc, 2006: 182) و پایبندی به استانداردهای کارولین در دنیای معاصر، دستورالعملی برای فلج شدن در مواجهه با تهدیدهای جدی است (Nuremberg, 1947; Tokyo Trial, 1948). به‌طور کلی، این دیدگاه در پی بازتعریف و گسترش مفهوم «قریب‌الوقوع» برای مقابله با تهدیدات نوین، به سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم جهانی است (Deeks, 2015: 666). این

1. the Caroline principle
2. Webster formula
3. instant
4. overwhelming
5. leaving no choice of means
6. no moment for deliberation
7. Preemptive Self-Defense
8. The Qualitative Threat School

دکترین به جای تأکید صرف بر ماهیت زمانی حمله آتی، به عوامل کیفی دیگری استناد می‌نماید. بر اساس این نظریه، یک دولت برای کاربرد حق دفاع مشروع لزومی به انتظار برای وقوع حمله پیشین یا در شرف وقوع ندارد؛ بلکه می‌تواند در آخرین فرصت ممکن، واکنش مقتضی به دولت دارای ظرفیت حمله و قصد تجاوز به خود را نشان دهد (Chainoglou, 2007: 90). بنابراین دفاع پیش‌دستانه به معنای استفاده از زور در دفاع از خود برای متوقف کردن یک روند از اقدامات مشخص و ملموس است که دولت قربانی احتمالی، تصور می‌کند به‌زودی به یک حمله مسلحانه علیه او تبدیل خواهد شد. حمله بالقوه از نظر زمانی دورتر از حمله‌ای موردنظر در دفاع مشروع پیش‌بینی شده است؛ اما دولت بالقوه قربانی، دلایل مناسب و قابل قبولی برای باور به محتمل بودن حمله دارد و در صورت وقوع آن، منجر به آسیب قابل توجهی خواهد شد. به‌عنوان نمونه، طبق این دیدگاه در صورت وجود اطلاعات دقیق و مشخص مبنی بر اینکه یک دولت درصدد انتقال سلاح‌های هسته‌ای به یک گروه تروریستی است، حمله به تأسیسات ذخیره‌سازی سلاح‌های کشتارجمعی آن دولت امکان‌پذیر خواهد بود. منتهی، اگر دولتی صرفاً به دلیل داشتن نگرانی‌های کلی نسبت به امکان انتقال سلاح‌های کشتارجمعی توسط یک دولت به یک گروه تروریستی، به تأسیسات هسته‌ای حمله کند، اقدامی غیرقانونی انجام داده است و دفاع مشروع محسوب نمی‌شود (Schmitt, 2008: 21). درعین حال، ضرورت دارد که سطح قابل توجهی از اطمینان نسبت به خطر حمله پیش رو از سوی گروه تروریستی و افق زمانی کوتاه‌مدت برای تحقق حمله، ایجاد شود. بنابراین دفاع مشروع پیش‌دستانه، پاسخی به «معضل اردک نشسته»^۱ است؛ به این معنی که ماده ۵۱ نباید به گونه‌ای تفسیر شود که یک دولت را ملزم نماید تا پیش از دفاع از خود، منفعلانه سرنوشتش را بپذیرد (O'Meara, 2022: 285).

ترسیم یک مرز معتبر و مشخص میان دفاع پیش‌دستانه و دفاع پیشگیرانه از چالش‌های مهم در ارزیابی قانونی چنین دفاع مشروعی است؛ اینکه چه نوع اطلاعاتی موردنیاز بوده و یک دولت چه میزان اطمینان از دقت آن اطلاعات می‌بایست داشته باشد و همچنین برای مقابله با سوءاستفاده‌های احتمالی از دفاع مشروع پیشگیرانه، چه اقداماتی می‌بایست صورت گیرد. شماری از دولت‌ها دفاع مشروع پیش‌دستانه را امری قانونی قلمداد می‌کنند. مشهورترین آن‌ها استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ است که به‌وضوح از دفاع مشروع پیش‌دستانه حمایت کرد. در این سند مقرر شده است:

«در صورت لزوم، طبق اصول دیرینه دفاع از خود، ما توسل به زور را قبل از وقوع حملات رد

1. Sitting duck dilemma

نمی‌کنیم، حتی اگر در مورد زمان و مکان حمله دشمن عدم اطمینان وجود داشته باشد. وقتی پیامدهای حمله با سلاح‌های کشتار جمعی به‌طور بالقوه بسیار ویرانگر است، ما نمی‌توانیم در برابر خطرات جدی که به وقوع می‌پیوندند، بی‌تفاوت باشیم. این اصل و منطق پیش‌دستی است.» (US National Security Strategy, 2002: 15)

به‌طور مشابه، دولت‌های استرالیا، ژاپن و بریتانیا نیز از حق خود برای استفاده از زور در موقعیت‌های خاص باهدف جلوگیری از تحقق تهدیدات تروریستی یا سلاح‌های کشتار جمعی حمایت کرده‌اند.^۱ به‌عنوان مثال، ژاپن علناً در نظر دارد در صورت داشتن شواهد قوی مبنی بر برنامه‌ریزی کره شمالی برای حمله موشکی علیه خود، از نیروی پیش‌دستانه علیه کره شمالی استفاده کند (BBC, 2003, Feb 14). همچنین روسیه در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که آماده استفاده از «نیروی پیش‌دستانه» علیه سایت‌های دفاع موشکی در لهستان است (Kramer, 2012).

۲-۱-۳. دفاع مشروع پیشگیرانه^۲

طبق مکتب فکری «منشور مرده است»^۳، قواعد مربوط به استفاده از زور مندرج در منشور کاملاً فاقد هرگونه ارزش هنجاری مهم از نظر قانونی است. به عقیده آن‌ها، این قواعد صرفاً در سال ۱۹۴۵ امکان اعتبار داشت، اما رویه دولت‌ها در طول شصت سال گذشته تنها می‌تواند به این نتیجه منجر شود که دولت‌ها به‌هیچ‌وجه به منشور سازمان ملل متحد پایبند نیستند. پس این قواعد از رده خارج شده‌اند. به نظر این دکتین، در هر زمان که یک دولت نیاز به حفاظت از منافع مردم خود را احساس کند، هیچ مانع قانونی برای دفاع پیشگیرانه وجود نخواهد داشت (Holmes, 2003). از این‌رو، دفاع مشروع پیشگیرانه به معنای استفاده از زور باهدف دفاع از خود برای جلوگیری از تهدید جدی حمله مسلحانه‌ای در آینده است، بدون اینکه مشخص باشد این حمله چه زمانی یا کجا ممکن است رخ دهد. همچنین زمانی که دولتی با ادعای پاسخ به رفتار تهدیدآمیز یک دولت یا بازیگر غیردولتی، متوسل به‌زور شود درحالی‌که شواهد معتبری مبنی بر وجود ظرفیت یا قصد حمله از سوی آنان وجود نداشته باشد، چنین اقدام قهری، حمله پیشگیرانه در نظر گرفته می‌شود. طرفداران این دکتین، بر میزان تهدیدی که می‌بایست از آن اجتناب شود و دشواری در تعیین دقیق زمان و چگونگی بروز آن تهدید به‌عنوان یک حمله مسلحانه، تمرکز می‌کنند. شکی نیست که توسل به‌زور (اقدام قهری دسته جمعی) باهدف دفاع پیشگیرانه صرفاً با مجوز

1. Oxford, p. 667.

2. Preventive self-defence

3. The Charter-is-Dead School

شورای امنیت سازمان ملل متحد امکان‌پذیر است. شورای امنیت به‌وضوح می‌تواند به دولت‌ها اجازه دهد تا علیه «تهدیدات برای صلح» اقدامات قهری انجام دهند (UN Charter, Arts. 39-42). در همین راستا، «هیئت عالی‌رتبه تهدیدها، چالش‌ها و تغییر»^۱ سازمان ملل متحد، در گزارش خود استدلال‌هایی مربوط به توسل به‌زور برای دفاع مشروع پیشگیرانه را رد کرده است. درعین حال، این هیئت اظهار داشت:

«در صورتی که استدلال‌های مناسبی برای اقدام نظامی پیشگیرانه وجود داشته باشد، می‌بایست به همراه شواهد خوبی که از آن‌ها حمایت کند، به شورای امنیت ارائه گردد تا شورا در صورت تمایل چنین اقدامی را مجاز قلمداد نماید.» (High-Level Panel, 2004: para 190)

بر اساس این گزارش، در صورتی که شورای امنیت چنین اجازه‌ای را صادر نکند، زمان برای دنبال کردن استراتژی‌های دیگر از جمله ائتلاف، مذاکره، بازدارندگی و مهار وجود خواهد داشت. از این‌رو، شورا به‌عنوان یک «فرآیند داوری یا قضاوت» ایفای نقش می‌کند. شورای امنیت از طریق این فرایند، ادعاهای مربوط به وجود تهدید علیه صلح و امنیت یک دولت توسط دولت دیگر را به منظور تعیین وضعیت دفاع مشروع، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. دفاع پیشگیرانه به‌هیچ‌وجه با تجاوز تفاوتی نداشته و بنابراین در چارچوب حقوق مدرن «حق توسل به جنگ» می‌بایست همچنان غیرقانونی باقی بماند.

بنابراین برخلاف رهگیری، پیشگیری به معنای توسل به‌زور در برابر حمله مسلحانه‌ای است که هنوز حتی تهدیدی برای آن قابل‌تصور نیست؛ یعنی نه تنها هنوز حمله مسلحانه‌ای رخ نداده است، بلکه شواهد کمی یا هیچ مدرکی مبنی بر وقوع حمله مسلحانه وجود ندارد. اساساً و بدون شک، آنچه را که کشور قربانی حمله مسلحانه می‌نامد، دولت متجاوز، «دفاع مشروع پیشگیرانه» خواهد نامید (Friman, 2017: 60).

۲-۲. دفاع مشروع در قبال حمله بالفعل

همان‌گونه که بیان شد، طبق برداشت سنتی و مضیق از ماده (۵۱) منشور سازمان ملل، دفاع مشروع صرفاً در قبال حمله و تجاوز رخ داده پیشین امکان‌پذیر خواهد بود. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در پرونده فعالیت‌های شبه‌نظامی، این قرائت محدود را پذیرفت و تأکید کرد که استفاده از زور باید مبتنی بر یک حمله مسلحانه واقعی باشد (ICJ Report, 1986: Para 195). از این‌رو، آیا حمله پیشینی از سوی ایران یا از سوی بازیگران غیردولتی منسوب به ایران به مواضع آمریکا و رژیم صهیونیستی صورت گرفته بود تا توسل به‌زور از سوی این دو رژیم را توجیه کند.

1. The High-level Panel on Threats, Challenges and Change

در بادی امر چنین به ذهن خطور می‌گردد که حملات مسلحانه‌ای که در دو عملیات پیشین ایران علیه رژیم صهیونیستی (عملیات وعده صادق (۱) در ۲۶ فروردین ۱۴۰۳ در واکنش به حمله رژیم صهیونیستی به کنسولگری ایران در دمشق و عملیات وعده صادق (۲) در ۱۰ مهر ۱۴۰۳ در واکنش به ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس، سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان و سید عباس نیلفروشان معاون عملیات سپاه پاسداران) انجام شد، به‌عنوان حمله بالفعل و زمینه‌ای بوده و اقدام رژیم صهیونیستی را دفاع مشروع در پاسخ به آن حملات در نظر گرفت. این استدلال رژیم صهیونیستی از آن رو نادرست است که عملیات‌های وعده صادق از سوی ایران در پاسخ به اقدامات متخلفانه رژیم صهیونیستی در حمله به کنسولگری ایران در دمشق، انجام عملیات ترور شهید هنیه در تهران، ترور شهید سید حسن نصرالله و شهید عباس نیلفروشان در بیروت بود. این اقدام متقابل جمهوری اسلامی ایران از منظر حقوق بین‌الملل واجد مشروعیت است که بررسی تفصیلی این بخش، نیازمند پژوهش دیگر خواهد بود. همچنین چنین استدلالی به دلیل فقدان عنصر زمان و قید لزوم فوریت و ضرورت در تحقق دفاع مشروع، قابل قبول نبوده و به دلیل اتمام حملات پیشین، وضعیت جنگی میان ایران و رژیم صهیونیستی وجود نداشت.

از سوی دیگر حملات گروه‌های شبه‌نظامی به‌ویژه حمله ۷ اکتبر حماس به رژیم صهیونیستی که از آن‌ها به‌عنوان نیروهای نیابتی ایران نام برده می‌شود، از سطح کنترل اعمال‌شده توسط ایران بر هر یک از این گروه‌ها کمتر است. در واقع، جمهوری اسلامی ایران کنترل مؤثر بر این گروه‌ها ندارد. در نتیجه نمی‌توان حمایت جمهوری اسلامی ایران از این گروه‌ها را مصداق کنترل مؤثر دانست. منظور از کنترل مؤثر، همان معنایی است که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه جهت مسئولیت بین‌المللی دولت کنترل‌کننده در نظر گرفته است. ضمن آنکه رهبر شهید جمهوری اسلامی ایران نیز در ضمن یک سخنرانی، هرگونه دخالت دولت ایران در حمله ۷ اکتبر را رد کرد و آن را اقدامی خودجوش از سوی جوانان فلسطینی دانستند.^۱ نسبت به حملات موشکی حزب الله لبنان و حوثی‌ها نیز که به‌صورت موقت در دفاع از حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین به‌ویژه منطقه غزه صورت می‌گرفت و با پاسخ نظامی رژیم صهیونیستی همراه بوده است، با فرض اینکه این گروه‌های شبه‌نظامی از حمایت ایران برخوردار بوده باشند، بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران، کشتن رهبران نظامی و دانشمندان هسته‌ای و دیگر اقدامات متخلفانه رژیم

۱. بیانات در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح، ۱۴۰۲/۷/۱۸؛ قابل دسترسی در:

(مشاهده در تاریخ ۱۴۰۵/۴/۱۸) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54056>

صهیونیستی، به هیچ وجه شروط ضرورت و تناسب را محقق نمی‌گرداند.

با وجود این، حتی با فرض استمرار وجود حالت جنگی به دلیل حملات پیشین، این ادعا با بیانیه توجیهی رژیم صهیونیستی برای حمله ۲۳ خرداد خود همخوانی ندارد؛ چراکه طبق اظهارات مقامات این رژیم، هدف از توسل به زور و حمله مسلحانه، توقف ایران برای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای علیه رژیم صهیونیستی در آینده بوده است و نه در پاسخ به حملات جاری یا قریب‌الوقوع (Identical letters, S/2025/390). به عبارت دیگر، این وضعیتی نیست که در آن رژیم صهیونیستی ظاهراً به حمله‌ای از ایران که اکنون در حال وقوع است (چه مستقیم و چه از طریق نیروهای نیابتی) پاسخ دهد. بنابراین، بی‌شک حمله رژیم صهیونیستی در قالب دفاع مشروع به مفهوم سنتی از ماده (۵۱) منشور، مشروعیت نخواهد داشت. همچنان که عدم اشاره رژیم صهیونیستی به دفاع مشروع در بیانیه رسمی ۱۳ ژوئن و همچنین نامه‌هایی که پس از پاسخ‌های موشکی ایران به حملات این رژیم به دیر کل سازمان ملل و شورای امنیت ارسال کرد، به‌طور مستقیم به ماده (۵۱) منشور استناد نکرده است.

۲-۳. رویکرد دفاع مشروع در قبال حمله آتی

توجیه اقدامات قهری یک دولت به استناد دفاع مشروع قبل از وقوع حمله مسلحانه، یکی از بارزترین موضوعاتی است که اغلب در تعیین مرز بین دفاع مشروع و استفاده غیرقانونی از زور مورد بحث قرار می‌گیرد. طبق این رویکرد، رژیم صهیونیستی با تکیه بر استدلال نسبت به قریب‌الوقوع بودن حمله هسته‌ای ایران به رژیم صهیونیستی، قادر به توجیه توسل به زور خود علیه ایران خواهد بود. از این رو، لازم است ضمن ارزیابی ادعای رژیم صهیونیستی، مفهوم قریب‌الوقوع و سایر معیارهای ضروری، مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۳-۱. احراز تهدید علیه صلح و امنیت

قاعده عرفی «منع توسل به زور» یک قاعده آمره بین‌المللی عام و یک هنجار بنیادین لازم‌الاجرا در حقوق بین‌الملل است که ممنوعیت مطلق آن در منشور سازمان ملل متحد نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. بند (۴) ماده (۲) منشور ملل متحد در خصوص این قاعده تصریح می‌کند:

«کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد خودداری خواهند نمود.»

در منابع حقوق بین‌الملل، قاعده مذکور دارای دو استثنا می‌باشد؛ نخست، اقدام جمعی

موضوع اختیارات شورای امنیت سازمان ملل (وفق ماده (۲۴) منشور) است که این شورا بر اساس ماده (۴۲) منشور، اقداماتی را از قبیل «تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی- دریایی یا زمینی» تجویز نماید. اقدام تجویزی از سوی شورای امنیت باید معطوف به احراز «تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز» باشد. دوم، دفاع مشروع موضوع ماده (۵۱) منشور ملل متحد است.

این ماده، «حق ذاتی دفاع مشروع» را به صورت «مشروط» و نه به صورت «مطلق» و صرفاً در صورت وقوع «تهاجم نظامی مسلحانه» می‌پذیرد. از این رو، امریکا و رژیم صهیونیستی تنها در صورتی می‌توانند مستند به این ماده، تجاوز نظامی به حریم ایران را توجیه کنند که جمهوری اسلامی ایران این کشورها را در موقعیت حمله مسلحانه قرار داده باشد. این در حالی است که به اذعان همه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، ایران هیچ‌گاه آغاز کننده جنگ یا حملات محدود نظامی به این رژیم نبوده است. از این رو، ماده (۵۱) منشور هیچ‌گاه توجیه کننده این حمله نظامی نیست.

۲-۳-۲. مفهوم قریب‌الوقوع

اقدام بر اساس دفاع مشروع در برابر حملات مسلحانه واقع نشده، ریشه در مفهوم «قریب‌الوقوع»^۱ دارد؛ اصطلاحی که تعریف مشترکی از آن وجود نداشته و دولت‌ها همچنان بر اساس آن، اقدامات نظامی خود را توجیه می‌کنند. یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع به معنای یک حمله مسلحانه آتی است که به‌طور قطعی شناسایی شده و ضرورت اعمال حق دفاع مشروع در زمان حال محرز شده باشد. این بدان معناست که دولت مدافع می‌تواند قبل از اینکه فرصت انجام یک دفاع مؤثر از بین برود، دست به اقدام قهری زند. در صورت وجود نداشتن چنین اقدام پیشگیرانه‌ای، کشور مدافع، قربانی یک حمله مسلحانه خواهد شد (O'Meara, 2022: 321). بنابراین، مفهوم قریب‌الوقوع بودن، حول محور نیاز به واکنش فوری به یک تهدید مشخص و شناخته‌شده بنا شده است که در صورت عدم اقدام فوری، به یک حمله خاص و قابل‌شناسایی تبدیل خواهد شد.

در مورد چیستی مفهوم «قریب‌الوقوع» دو نظریه مضیق و موسع وجود دارد: طبق دیدگاه مضیق، قریب‌الوقوع بودن ماهیت «زمانی» داشته و به‌طور سنتی معیار وقت و زمان مورد توجه واقع می‌شود. بنابر این نظر، حمله قریب‌الوقوع حمله‌ای است که در شرف واقع شدن است. اما تقلیل آن صرفاً به مسئله زمان‌بندی، منعکس کننده دیدگاه اکثر محققان نیست. از این رو، طبق دیدگاه موسع، قریب‌الوقوع بودن دارای ماهیت سببی است؛ یعنی سایر شاخص‌های زمینه‌ای غیر زمانی که در

جریان عادی وقایع رخ می‌دهد و دفع آن ضروری می‌باشد، برای فهم قریب‌الوقوع بودن مدنظر قرار گرفته می‌شود. بنابر این دیدگاه، حمله قریب‌الوقوع حمله‌ای است که در آن دولت بالقوه متجاوز، توانایی انجام حمله را به دست خواهد آورد و قصد دارد به‌طور قطع، در یک مقطع زمانی آتی حمله خود را عملی کند. در واقع معیار صحیح برای ارزیابی عملیات پیش‌دستانه، تشخیص «آخرین فرصت ممکن»^۱ برای مقابله با حمله‌ای است که وقوع آن از اطمینان مناسبی برخوردار باشد (Schmitt, 2003: 535). نکته بسیار مهم دیگر آنکه، مهاجم فرضی نه‌تنها باید قصد حمله را داشته باشد، بلکه باید از «توانایی» حمله نیز برخوردار باشد. در غیر این صورت، حمله قریب‌الوقوع در نظر گرفته نمی‌شود. عدم برآورده کردن هر سه شرط قصد، توانایی و آخرین فرصت ممکن، یک اقدام قهری را «پیشگیرانه» می‌کند و در صورت عدم وجود قطعنامه شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور سازمان ملل، هیچ مبنای قانونی برای چنین عملیاتی وجود نخواهد داشت.

۳. ارزیابی دفاع مشروع مورد ادعای امریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران

در گفتار پیشین، ارکان دفاع مشروع به عنوان توجیه‌کننده رفتار تجاوز نظامی و توسل به زور مورد بحث قرار گرفت. در ادامه، ادعای دفاع مشروع رژیم صهیونیستی و امریکا در استناد به دفاع مشروع برای تجاوز نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. احراز تهدید علیه صلح و امنیت در قالب وجود یک حمله مسلحانه

ادعای رژیم صهیونیستی مبنی بر قطعی بودن تولید سلاح هسته‌ای و حمله با آن به سرزمین‌های اشغالی توسط ایران، ادعایی بدون ارائه مستندات و دلایل قابل قبول قانونی بوده است. از این رو، شواهد قابل قبولی جهت احراز قصد ایران برای حمله به رژیم صهیونیستی پس از دستیابی به توانایی سلاح هسته‌ای، وجود ندارد. همچنین، قصد رژیم صهیونیستی از ادعای بی‌نتیجه بودن دیپلماسی و مذاکره با ایران، خدشه‌دار کردن مؤلفه «سایر راه‌های جایگزین»^۲ بود. منتهی، این حمله در حالی رخ داد که ایران و ایالات متحده به‌طور فعال در حال مذاکره در مورد برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران بودند. در واقع، این مذاکرات از روز ۲۳ فروردین ۱۴۰۴ در مسقط آغاز شد. در حالی که قرار بود دور ششم این مذاکرات روز یکشنبه ۲۵ خردادماه (۱۵ ژوئن) در عمان برگزار شود، دو روز پیش از آن رژیم صهیونیستی اقدام به حمله کرد. بنابراین نمی‌توان ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ را «آخرین فرصت» برای جلوگیری از حمله هسته‌ای آینده ایران دانست، به‌گونه‌ای که

1. last window of opportunity

2. An exhaustion of remedies

توسل به زور ضروری و تنها گزینه موجود برای متوقف کردن این حمله بوده باشد. همچنین تجاوز نظامی تمام‌عیار امریکا و رژیم صهیونیستی در ۹ اسفندماه ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶) در حالی انجام شد که هیئت مذاکراتی جمهوری اسلامی ایران به تازگی از دور جدید سفر مذاکراتی بازگشته بودند و ضمن مثبت ارزیابی کردن مذاکرات، چشم‌انداز مناسبی را برای تحقق توافق میان جمهوری اسلامی ایران و امریکا در حوزه هسته‌ای می‌دیدند. از این رو، به دلیل فقدان عناصر دفاع مشروع، عملیات «شیر برخاسته» و «خشم حماسی»، تجاوزی آشکار، نقض ممنوعیت توسل به زور مندرج در بند (۴) ماده (۲) منشور ملل متحد و برخلاف قواعد حقوق بین‌الملل عرفی بود. ضمن آنکه حمله رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای ایران، ناقض قطعنامه ۴۸۷ شورای امنیت نیز می‌باشد. چنانچه در بند دوم این قطعنامه، شورای امنیت از رژیم صهیونیستی خواسته است تا در آینده از هر گونه اقدام یا تهدیدی علیه تأسیسات هسته‌ای سایر دولت‌ها خودداری نماید (UNSC, 1981, S/RES/487).

لازم به توجه است که بر اساس رویه دیوان بین‌المللی دادگستری وفق ماده (۵۱) منشور ملل متحد، شرط اولیه برای استناد به دفاع مشروع، وقوع یک حمله مسلحانه یا قریب‌الوقوع بودن آن است. حتی دیوان در قضیه مربوط به سکوها نفتی، صرف انفجار مین‌های دریایی را دلیل معتبری برای دفاع مشروع نمی‌دانست (Case concerning oil platforms, 2003: para. 72). لذا وقوع یا قریب‌الوقوع بودن یک حمله مسلحانه، شرط ضروری برای دفاع مشروع است. اما عملکرد سیاسی قدرت‌های بزرگ در طی هزاره سوم با کمک هژمونی گفتمان‌های حقوقی مسلط و سلطه‌گر، حقیقت مندرج در ماده (۵۱) منشور و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری را منقلب کرده است؛ به نحوی که دولت‌های متجاوز به صرف احساس تهدید علیه امنیت بین‌المللی و صلح جهانی، این اختیار را به خود می‌دهند که حاکمیت سرزمین کشورهای دیگر را نقض کنند.

خالی از لطف نیست که اضافه گردد، عملیات نظامی رژیم صهیونیستی و امریکا علیه ایران بر اساس «اصل دفاع پیش‌دستانه بگین»^۱ (دکترین بگین) انجام شد. دکترین بگین اصطلاح رایج برای سیاست حمله پیش‌دستانه و ضد اشاعه دولت رژیم صهیونیستی در رابطه با توانایی دشمنان بالقوه آن‌ها در داشتن سلاح‌های کشتار جمعی، به‌ویژه سلاح‌های هسته‌ای است (Talbot, 2023: 1). طبق این دکترین رژیم صهیونیستی به خود حق می‌دهد از دستیابی دشمنان منطقه‌ای به سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری کند. اولین عملیات رژیم صهیونیستی بر اساس دکترین مذکور، به حمله این رژیم به

1. Begin's principle of pre-emptive defense

راکتور هسته‌ای اوسیراک عراق در سال ۱۹۸۱ (عملیات اپرا)^۱ برمی‌گردد. رژیم صهیونیستی این عملیات خود را نیز بر اساس دفاع پیش‌دستانه توجیه کرد، اما شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا با تصویب قطعنامه ۴۸۷، این اقدام را نقض آشکار منشور سازمان ملل متحد و هنجارهای بین‌المللی دانسته و محکوم کرد. رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۷، عملیات مشابهی را در سوریه علیه راکتور هسته‌ای الکبار^۲ انجام داد. همچنین عملیات سایبری استاکس‌نت از سوی رژیم صهیونیستی علیه سانتریفیوژهای ایران در نظرتز بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، نمونه دیگری از اقدامات رژیم صهیونیستی بر اساس دکترین بگین است (Jerusalem Post, 2023, JUNE 5).

۲-۳. قریب‌الوقوع بودن تهدید

با توجه به اقوال پیش‌گفته از مفهوم قریب‌الوقوع، هیچ استدلال معقولی مبنی بر در شرف وقوع بودن زمان حمله ایران توسط سلاح هسته‌ای به رژیم صهیونیستی وجود ندارد؛ چراکه نه تنها ایران سلاح هسته‌ای در اختیار ندارد، بلکه امکان ساخت آن در زمان نه‌چندان دور نیز امکان‌پذیر نیست. در نتیجه، ارائه چنین تفسیر موسعی از قریب‌الوقوع (یعنی ماهیت سببی)، نیازمند اثبات دو موضوع اساسی است: در درجه اول می‌بایست اطمینان حاصل شود که دولت ایران در صورت ساخت و توسعه سلاح هسته‌ای و یافتن توانایی لازم، به‌طور قطع و با نیت برگشت‌ناپذیری، قصد حمله هسته‌ای به رژیم صهیونیستی را داشته است (Milanovic, 2025). همچنین نیاز است تا آخرین فرصت ممکن برای جلوگیری از وقوع حمله هسته‌ای ایران در روز ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ اثبات گردد؛ این بدان معنی است که هیچ جایگزین و راه‌حل غیرقهری دیگری برای از بین بردن توانایی ساخت سلاح هسته‌ای ایران و قصد آن برای حمله به رژیم صهیونیستی در آینده وجود نداشته است. این در حالی است که سیاست‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از فتوای رهبر شهید ایران مبنی بر منع تولید و استفاده از سلاح هسته‌ای، کاملاً نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران صرفاً در راستای اهداف صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای استفاده کرده است. این مسئله بارها از سوی مقامات کشورهای اروپایی و حتی آمریکا و مقامات سازمان‌های بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است (رایچی و همکاران، ۱۴۰۳).^۳

1. Operation Opera
2. Al-Kibar

۳. برای نمونه، می‌توان به گزارش‌های رسمی بین‌المللی زیر اشاره کرد:

IAEA (2021). Annual Report. International Atomic Energy Agency; ICRC (2020). International Humanitarian Law and Nuclear Weapons. International Committee of the Red Cross; UN (2022). Nuclear Non-Proliferation Treaty Review Conference Reports. United Nations Publications.

بنابر گزارش دبیرکل در خصوص شرایط دفاع مشروع پیش‌دستانه حالت دوم، دولت متوسل به دفاع مشروع پیش‌دستانه باید نخست از سوی دولت متجاوز در معرض حمله قرار گرفته باشد؛ این در حالی است که رژیم صهیونیستی در سال ۱۴۰۲ برای نخستین بار با حمله به کنسول‌گری جمهوری اسلامی ایران، آغازگر تجاوز به ایران بوده است که در زمان مناسب، پاسخ مقتضی را دریافت کرد. همچنین عاملان این رژیم در سال ۱۴۰۳، ضمن نقض حاکمیت سرزمینی جمهوری اسلامی ایران، اقدام به ترور رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران کردند. این دو اقدام، در کنار سایر اقدامات رژیم صهیونیستی در ایراد خرابکاری سایبری در مراکز صنعتی و هسته‌ای، انفجار در نیروگاه هسته‌ای نطنز، ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از سال ۱۳۸۸ تا کنون می‌باشد. واقعیت آن است که ایران برای نخستین بار، قربانی توسل به زور از سوی رژیم صهیونیستی بوده است. هیچ‌کس، حتی رژیم صهیونیستی مدعی نیست که ایران دارای سلاح هسته‌ای است. باوجود اظهارات صریح و تلویحی مقامات جمهوری اسلامی ایران، مبنی بر نابودی رژیم صهیونیستی، اما دلایل و شواهد عدیده‌ای وجود دارد که ایران قصد تولید سلاح هسته‌ای را ندارد، چه رسد به قصد این دولت برای حمله با سلاح هسته‌ای به رژیم صهیونیستی. در این راستا، تولسی گابارد^۱، رئیس سازمان ملی اطلاعات ایالات متحده که ۱۸ مرکز اطلاعاتی آمریکا را مدیریت می‌کند، در جلسه استماع کنگره آمریکا اظهار داشت:

«جامعه اطلاعاتی همچنان ارزیابی می‌کند که ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای نیست و رهبر معظم انقلاب، [آیت‌الله] خامنه‌ای، برنامه سلاح‌های هسته‌ای را که در سال ۲۰۰۳ به حالت تعلیق درآورده بود، تأیید نکرده است.» (Theguardian, 2025)

در نتیجه عملیات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، اقدامی متخلفانه و خارج از چارچوب حقوق بین‌الملل بوده است.

با وجود این‌ها، دیوان بین‌المللی دادگستری در بند (۴۱) رأی مشورتی خود در سال ۱۹۹۶ در پرونده حمله آمریکا به سکوها نفتی ایران تصریح می‌کند که هیچ‌یک از اشکال دفاع مشروع نباید شرط ضرورت و تناسب در دفاع را مخدوش کند. فرا تر از آن، دفاع مشروع به هیچ وجه نباید ناقض قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی باشد (Case concerning oil platforms, 2003: para. 51). لازم به ذکر است که دفاع مشروع پیشگیرانه از سوی جامعه جهانی و از منظر حقوق بین‌الملل کاملاً اقدامی غیرقانونی است و غیر از چند دولت محدود، سایر دولت‌ها آن را مردود دانسته‌اند. از این رو هیچ‌گونه حقوق بین‌الملل عرفی برای توجیه قانونی آن وجود ندارد. در نتیجه،

حملات رژیم صهیونیستی خارج از چارچوب دفاع مشروع مقرر در ماده (۵۱) منشور سازمان ملل متحد بوده و مصداق جرم «تجاوز» مندرج در بند سوم قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل در مورد تعریف تجاوز می‌باشد. همچنین، بر فرض قانونی بودن ادعای دفاع مشروع در قبال حملات آتی، تحقق معیارهای قریب‌الوقوع بودن حمله، فقدان سایر ابزارهای جایگزین و آخرین فرصت باقی‌مانده برای دفع حمله قطعی در آینده، ضروری است. اما به دلیل فقدان شواهد معتبر و صریح مبنی بر ساخت سلاح هسته‌ای در زمانی نه‌چندان دور و قصد بر حمله هسته‌ای ایران به رژیم صهیونیستی در صورت دستیابی به سلاح هسته‌ای، معیارهای قریب‌الوقوع بودن و قصد حمله، محقق نشده است. همچنین اقدام نظامی رژیم صهیونیستی در میانه دیپلماسی و مذاکره ایران و آمریکا راجع به برنامه هسته‌ای، عنصر «فقدان سایر راه‌های جایگزین» را مفقود نمود.

علاوه بر این، کلیه ادعاهای رژیم امریکا در تجاوز نظامی به ایران در فوریه ۲۰۲۶ مبنی بر دستیابی قریب‌الوقوع ایران به سلاح هسته‌ای و حمله ایران به متحدان امریکا با این سلاح، با توجه به موارد بالا فاقد اعتبار حقوقی است و مشروعیتی برای توسل به زور ایجاد نمی‌کند. با توجه به غیرقانونی بودن حملات رژیم صهیونیستی و امریکا، اقدامات کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، کشورهای عضو ناتو و سایر کشورها به امریکا و رژیم صهیونیستی در پشتیبانی نظامی و مالی از این تجاوز نیز غیرقانونی بوده و دولت‌های ذکر شده دارای مسئولیت بین‌المللی در قبال این تخلفات هستند.^۱

۳-۳. آثار عدم پذیرش دفاع مشروع

با عنایت به فقدان توجیه برای مشروعیت تجاوز و توسل به زور از سوی رژیم‌های متجاوز، مسئولیت بین‌المللی دولت برای رژیم‌های متجاوز به دلیل نقض تعهدات بین‌المللی ذیل منشور ملل متحد، قابل احراز است. با توجه به صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در رسیدگی به نقض تعهدات بین‌المللی، دولت جمهوری اسلامی ایران این حق را برای خود محفوظ می‌داند که نسبت به نقض تعهدات طرف امریکا، در این دیوان اقامه دادخواهی کند. اگرچه در پرونده‌های سابق به دلیل وجود عهدنامه مودت میان جمهوری اسلامی ایران و امریکا، دیوان دعوای دو طرف را به دیوان دائمی داوری لاهه ارجاع می‌داد، اما با عنایت به اعلام خروج یک‌جانبه دولت امریکا از عهدنامه مذکور،^۲ به نظر می‌رسد می‌توان از ظرفیت‌های قابل توجه رکن قضایی سازمان ملل متحد،

۱. مستند به ماده ۱۶ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ۲۰۰۱

2. Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Provisional Measures, Order of 3 October 2018.

استفاده بهینه داشت. با این وجود، برخی صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل با توجه به رویکرد محافظه‌کارانه دیوان در اختلافاتی که مبنای سیاسی دارند، تمرکز بر ظرفیت دیوان بین‌المللی دادگستری در احقاق حقوق جمهوری اسلامی ایران را مثبت ارزیابی نمی‌کنند (مجبی و عبدالهیان‌فرد، ۱۴۰۵: ۳۰).

از سوی دیگر، عدم احراز وضعیت دفاع مشروع برای رژیم‌های متجاوز، وضعیت تحقق جرم بین‌المللی تجاوز را ایجاد می‌کند. مهمترین سند بین‌المللی که در حکم رکن قانونی جرم تجاوز^۱ است، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (رم) است. ماده (۸) مکرر این اساسنامه ارکان مادی جرم تجاوز را شرح می‌دهد. بند (۲) این ماده در اجزای متعددی، از عبارت «تهاجم یا حمله مسلحانه»، «بمباران»، «محاصره زمینی یا دریایی» و استفاده از نیروهای نیابتی برای هر یک از اقدامات بالا، برای توصیف عمل تجاوز استفاده کرده است. دیوان بین‌المللی کیفری نیز حسب صلاحیت ذاتی (به موجب ماده ۱۲ اساسنامه) و صلاحیت تکمیلی (ماده ۱۱ اساسنامه)، به جرم تجاوز رسیدگی می‌کند.

اما نکته قابل توجه آن است که دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرم تجاوز، دارای ملاحظات و محدودیت‌های حقوقی است. با توجه به مفاد ماده (۱۲) اساسنامه دیوان، رسیدگی از سوی دیوان منوط به عضویت یکی از طرف‌های دعوا در معاهده اساسنامه رم است. این در حالی است که نه ایران و نه رژیم‌های متجاوز، عضو دیوان نیستند. البته امکان دیگری نیز وجود دارد که دیوان کیفری بین‌المللی به صورت ویژه به اتهامات رسیدگی کند که برگرفته از ارجاع پرونده به دیوان از سوی شورای امنیت است (بند (۳) ماده (۱۲) اساسنامه رم). اما با توجه به عضویت دائم امریکا در شورای امنیت و دارا بودن امتیاز وتو، این روند غیرمحمول است. با این حال، می‌توان به این نکته توجه داشت که دادستان دیوان به موجب بند (۲) ماده (۱۹) اساسنامه رم می‌تواند بدون توجه به تقاضای درخواست رسمی تحقیقات مقدماتی، اقدام به تشکیل غیررسمی پرونده کرده و با دریافت اطلاعات از مراجع بین‌المللی و سازمان‌های مردم‌نهاد و اشخاص حقیقی خصوصی، فرایند مستندسازی جرم تجاوز را آغاز کند (مجبی و عبدالهیان‌فرد، ۱۴۰۵: ۳۲). تأکید بر این نقش دیوان کیفری بین‌المللی نیازمند اقدامات سازنده و همکاری همه‌جانبه دستگاه سیاست خارجی و مراجع قضایی جمهوری اسلامی ایران با نهادهای حقوق بین‌الملل و حقوق بشر و کنش‌گران این حوزه است.

همچنین امریکا و رژیم صهیونیستی، علاوه بر بی‌توجهی به قاعده منع توسل به زور و اقدام به

تجاوز نظامی علیه ایران، مرتکب نقض تعهدات بین‌المللی خود در سایر موضوعات و مرتکب سایر جرایم بین‌المللی شده‌اند. این رژیم با حمله به سایت‌های هسته‌ای ایران (که طبق گزارش شورای حکام در ۱۲ ژوئن سال ۲۰۲۵ و یک روز قبل از آغاز تجاوز نظامی، هیچ‌گونه انحرافی در ساخت سلاح هسته‌ای مشاهده نشده است) مناطق مسکونی، اماکن بهداشتی و درمانی و انبار مواد غذایی، صرفاً مناطق نظامی را هدف قرار نداده است. در ادامه این وضعیت نامشروع، ۹ ماه بعد آمریکا با همکاری رژیم صهیونیستی اقدام تجاوزکارانه مجددی را علیه ایران آغاز کردند که ضمن ترور عالی‌ترین مقام سیاسی و مرجع دینی ایران، مرتکب جنایات‌هایی منحصر به فرد نظیر قتل دانش‌آموزان مدرسه میناب، تخریب بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، شرکت‌های داروسازی، زیرساخت‌های انرژی، زیرساخت‌های مواصلاتی و... شدند. همچنین ترور دانشمندان هسته‌ای، شهادت بیش از ۴۰۰ زن و کودک غیر نظامی در ایران، مصداق بارز جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت بوده و قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی را نقض کرده است. این فهرست از جنایات آمریکا و رژیم صهیونیستی در ایران، سیاهه‌ای از جرایم بین‌المللی نظیر جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت است که البته در این میان، جرم بین‌المللی تجاوز جنگی نیز بدان افزوده می‌شود. این وضعیت فوق‌العاده در ایران، از منظر حقوق کیفری بین‌المللی نیازمند مطالعه و تبیین انتقادی خواهد بود تا نشان دهد چگونه توسل به قرائت‌های سلطه‌جویانه از قواعد حقوق بین‌المللی، می‌تواند منجر به ارتکاب وضعیت‌های مجرمانه شدید بین‌المللی شود و صلح و امنیت ملی کشورها را به مخاطره بیندازد.

نتیجه‌گیری

دفاع مشروع به عنوان یک حق ذاتی برای دولت‌هایی که در معرض حمله مسلحانه قرار می‌گیرند، از سوی منشور مورد پذیرش قرار گرفت. اما دولت‌های قدرتمند در جایی که امکان توسل به اقدام جمعی نداشتند، به دنبال آن بودند تا با توسعه شرایط توسل به دفاع مشروع، اهداف تجاوزکارانه خود را استمرار بخشند. پژوهش حاضر با تمرکز بر مفهوم «توجیه‌سازی» و «مشروعیت‌سازی» نشان داد که یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوق بین‌الملل معاصر، نه صرفاً وقوع تجاوز، که توجیه ومشروعیت‌سازی آن از طریق سوءاستفاده از مفاهیم حقوقی به‌ویژه «دفاع مشروع» است. بررسی اسناد بنیادین حقوق بین‌الملل، به‌ویژه منشور ملل متحد، آشکار می‌سازد که اصل بنیادین حاکم بر روابط میان دولت‌ها، منع توسل یا تهدید به زور است و هرگونه عدول از این اصل، صرفاً در چارچوب استثنائات محدود و تفسیر مضیق‌شونده قابل پذیرش خواهد بود. در این میان، ماده (۵۱) منشور، حق ذاتی دفاع مشروع را تنها در فرض وقوع حمله مسلحانه و تا زمان اتخاذ تدابیر لازم از

سوی شورای امنیت به رسمیت می‌شناسد؛ بنابراین، هرگونه توسعه‌طلبی تفسیری در این زمینه، عملاً به تضعیف اصل منع توسل یا تهدید به زور منتهی می‌شود. یافته‌های این پژوهش اثبات می‌کند که دولت‌های سلطه‌گر، با بهره‌گیری از ادبیات تفسیر حقوقی و تقلب مفهومی از دفاع مشروع، تلاش کرده‌اند سیاست تجاوزکارانه خود را در پوشش ادعاهای حقوقی عرضه کنند. این وضعیت را می‌توان نوعی «تقلب مفهومی و تغلب سیاسی» دانست؛ بدین معنا که مفهومی که ذاتاً برای حمایت از موجودیت و امنیت دولت قربانی پیش‌بینی شده است، به ابزاری برای توجیه رفتار تهاجمی دولت متجاوز و غلبه سیاسی بر یک کشور تبدیل می‌شود. چنین رویکردی به وضوح با نص و روح منشور ملل متحد ناسازگار است.

مطالعه موردی مقاله نیز این نتیجه را تقویت کرد که در وضعیت‌های موسوم به «دفاع پیش‌دستانه»، «دفاع پیشگیرانه» یا «دفاع مشروع توسعه‌یافته»، چنانچه عنصر حمله مسلحانه بالفعل، ضرورت، تناسب و فوریت احراز نشود، استناد به دفاع مشروع فاقد مبنای حقوقی است. در واقع، معیارهای پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل عرفی و رویه قضایی بین‌المللی، اجازه نمی‌دهد که دولت‌ها صرفاً با ادعای خطر بالقوه یا تهدید احتمالی، به زور متوسل شوند. از این‌رو، آنچه در ظاهر به عنوان دفاع از خود معرفی می‌شود، در بسیاری از موارد در باطن، همان تجاوز نظامی نامشروع است که با واژگان حقوقی بازآرایی شده است. از منظر حقوق کیفری بین‌المللی نیز چنین اقدامی می‌تواند واجد وصف «جرم بین‌المللی تجاوز» باشد؛ زیرا عنصر مادی آن در توسل غیرقانونی به زور و عنصر معنوی آن در قصد تحمیل اراده سیاسی یا امنیتی بر دولت دیگر قابل شناسایی است. بدین ترتیب، توجیه‌سازی تجاوز، نه صرفاً یک عمل متخلفانه بین‌المللی، بلکه در سطحی عمیق‌تر، نقض هنجارهای بنیادین حقوق کیفری بین‌المللی و تهدیدی علیه نظم حقوقی جهانی تلقی می‌شود.

کتابنامه

احسن نژاد، مسعود؛ سپاسی، رضوانه؛ شیرزبان، جلال‌الدین؛ صفری، عباس؛ فضل‌زرنندی، سجاد؛ گلنارکار، صبا (۱۴۰۵). روزشمار جنگ تحمیلی سوم؛ اخبار مرتبط با ۹ اسفند ۱۴۰۴ لغایت ۱۹ فروردین ۱۴۰۵. *ویژه‌نامه مدیریت علمی و پژوهشی مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، تهران: مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری*.
رایجی، محسن؛ امیری، مصطفی؛ تقی‌زاده انصاری، مصطفی (۱۴۰۳). تأثیرات راهبردی فتوای حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در حرمت استفاده از تسلیحات هسته‌ای بر حقوق بین‌الملل و سیاست‌های صلح‌آمیز هسته‌ای. *مطالعات راهبردی/ انقلاب/ اسلامی*، ۲ (۵).

- زمانی، سید قاسم (۱۴۰۵). *تحریم‌ها و حقوق بین‌الملل*. ایران، تهران: شهر دانش.
- ساداتی، هدیه‌سادات (۱۴۰۵). *بشریت در حقوق بین‌الملل معاصر*. ایران، تهران: پیام عدالت.
- عبدالهی، محسن؛ بهزادی، کیوان (۱۳۹۹). موانع آمره بودن قاعده منع توسل به زور. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۳۷ (۶۳).
- محبی، محسن؛ عبدالهیان‌فرد، پریسا (۱۴۰۵). جنگ ۱۲ روزه و اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایالات متحده و رژیم صهیونی علیه جمهوری اسلامی ایران در آینه رویه قضایی: با توجه به رویه دیوان بین‌المللی دادگستری. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۴۳ (۸۱).
- Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Provisional Measures, Order of 3 October 2018.
- BBC (2003, Feb 14). Japan Threatens Force Against North Korea', *BBC News*, Retrieved August 4, 2025, from <http://news.bbc.co.uk/2/hi/asia-pacific/2757923.stm>
- BBC (2023, Oct 10). *bbc.com*, Retrieved September 2, 2025, from <https://www.bbc.com/persian/articles/cn48mvy9rz7o>.
- Bowett, Derek W. (1986), 'The Use of Force for the Protection of Nationals Abroad' in Antonio Cassese (ed). *The Current Legal Regulation of the Use of Force*, Leiden: Martinus Nijhoff.
- Brownlie, Ian (1963). *International Law and the Use of Force by States*. Oxford: Clarendon Press.
- Case concerning oil platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Judgment, November 2003, ICJ Reports (2003).
- Chainoglou, Kalliopi (2007), Reconceptualising the law of self-defence. *King's Law Journal*, Vol. 18.
- Deeks, Ashley, (2016) Taming the Doctrine of Pre-Emption. in Marc Weller (ed.), *The Oxford Handbook of the Use of Force in International Law*, Oxford Academic.
- Dinstein, Yoram (2001). *War, Aggression and Self-Defence*. Cambridge University Press.
- Friman, Johanna (2017). *Revisiting the Concept of Defense in the Jus ad Bellum: The Dual Face of Defense*, Bloomsbury.
- Greenwood, Christopher (2003). International Law and the Pre-emptive Use of Force: Afghanistan, Al-Qaida, and Iraq. *San Diego Int'l L.J.*, 4 (7).
- Haque, Adil Ahmad (2020, June 24). *The United Nations Charter at 75: Between Force and Self-Defense, Just Security*. Retrieved August 26, 2025, from <https://www.justsecurity.org/70985/the-united-nations->

charter-at-75-between-force-and-self-defense-part-one/

Henkin, Louis (1990). *International Law: Politics, Values and Functions*. Leiden: Martinus Nijhoff.

ICJ Rep Judgment of 9 April 1949, Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania).

ICJ Report Judgment of 27 June 1986, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America).

International Military Tribunal (Nuremberg), Judgment and Sentences (1947) *American Journal of International Law*, 41 (172).

International Military Tribunal at Tokyo (1948). in Leon Friedman (ed), *The Law of War: A Documentary History*, vol. 2 (London: Random House, 1972).

Jessup, Philip C. (1968). *A Modern Law of Nations*, Hamden, CT: Archon Books.

Kramer, Andrew (2012, May 3), Russian General Makes Threat on Missile-Defense Sites, *New York Times*. Retrieved August 25, 2025, from <https://www.nytimes.com/2012/05/04/world/europe/russian-general-threatens-pre-emptive-attacks-on-missile-defense-sites.html>

Letter from Daniel Webster to Lord Ashburton (Aug. 6, 1842). quoted in 2 _John Bassett Moore, A Digest of International Law 412 (1906).

Maogoto, Jackson Nyamuya (2016). *Battling Terrorism: Legal Perspectives on the Use of Force and the War on Terror*. London: Taylor & Francis.

Milanovic, Marko (2025, June 13). Is Israel's Use of Force Against Iran Justified by Self-Defence?, Ejiltalk.org, Retrieved August 20, 2025, from <https://www.ejiltalk.org/is-israels-use-of-force-against-iran-justified-by-self-defence/>

Murphy, Sean D. (2005). The Doctrine of Preemptive Self-Defense. *VILLANOVA LAW REVIEW*. Vol. 50.

O'Meara, Chris (2022). Reconceptualising the Right of Self-defence against 'Imminent' Armed Attacks. *Journal on the Use of Force and International Law*, 9 (2).

Rattan J., Rattan V. (2014). Public international law, United Nations, human rights & IHL. *Intervention*, 1.

Rattan, J. (2019). Changing Dimensions of Intervention Under International Law: A Critical Analysis. *SAGE Open*, 9 (2).

Rome Statute of the International Criminal Court (1998).

Ronzitti, Natalino (2002). The Current Status of Legal Principles Prohibiting the Use of Force and Legal Justifications of the Use of Force. In

Redefining Sovereignty: the Use of Force After the End of the Cold War, Brill: Nijhoff.

Schmitt, Michael N. (2008). Responding to Transnational Terrorism under the Jus Ad Bellum: A Normative Framework. *Naval Law Review*, 56 (1).

Schmitt, Michael N. Schmitt (2003). Preemptive Strategies in International Law. *Michigan Journal of International Law*, 24 (2).

Svarc, Dominika (2006). Redefining Imminence: The Use Of Force Against Threats And Armed Attacks In The Twenty-First Century. *ILSA Journal of International & Comparative Law*, 13 (1).

Talbot, Brent (2023), Israel's Begin Doctrine. *Air University - AETHER: A JOURNAL OF STRATEGIC AIRPOWER & SPACEPOWER*, 2 (4).

The Charter of the United Nations (1945). The United Nations Conference on International Organization, US: San Francisco.

The Jerusalem Post (JUNE 5, 2023). Israeli energy minister opposed to idea of civilian Saudi nuclear program, jpost.com, Retrieved August 19, 2025, from <https://www.jpost.com/>; <https://www.jpost.com/middle-east/article-745249>

Theguardian (2025, Jun 17). Trump brushes off US intel reports on Iran to align himself with Israel, theguardian.com; Retrieved August 19, 2025, <https://www.theguardian.com/us-news/2025/jun/17/trump-iran-israel-nuclear>

US National Security Strategy (2002). US: The White House.

US State Department (2003, June 26). The Future of U.S.-UN Relations, Kim R. Holmes, Thursday, Retrieved Sept 7, 2025, from <https://www.scoop.co.nz/stories/WO0306/S00388/the-future-of-us-un-relations-kim-r-holmes.htm>